

یک کلمه طولانی تر از همه. چشم جانست چون
 کسی کو خرد بنگری تو بی چشم
 را ندارد ز پیش شادان جهان نسپری
 دلش گردد از کرده نخست آفرینش خرد
 خویش ریش هشیوار را شناس نگهبان
 دیوانه خواند و آن سه جانست و آن سه
 همان خویش بیگانه پاس سه پاس تو
 داند و را ازویی چشم است و گوش و
 به هر دو سرای زبان کزین سه رسد
 ارجمند گسسته خرد نیک و بد بی گمان
 پای دارد ببند خرد

خرد را و جان را گفتار دانندگان راه
 که یارد ستود و گر جوی به گیتی بیوی
 من ستایم که یارد و به هر کس بگوی
 شنود حکیمان چو کس ز هر دانشی چون
 نیست گفتن چه سخن بشنوی از
 سود ازین پس بگو آموختن یک زمان
 کافرینش چه بود نغروی چو دیداریابی
 تویی کرده کردگار به شاخ سخن بدانی
 جهان بینی همی که دانش نیاید به
 آشکار و نهان به بن.